

# ارزیابی اعجاز صداقت نقل، در مقول‌های قرآنی از دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی بر اساس قاعده کیفیت پل گرایس

طاهره محسنی\*

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۷

خدیدجه احمدی بیغش\*\*

## چکیده

این پژوهش با شیوه تحلیلی و توصیفی آرای تفسیری علامه طباطبایی را بر اساس قاعده کیفیت نظریه تحلیل گفتمان پل گرایس - که به شرایط ارتباط زبانی نسبت به مخاطب و زمان سخن پرداخته - در صدد پاسخگویی به این پرسش است که آیا خداوند در نقل مقول‌های قرآنی اعجاز را مقدم داشته یا امانتداری در نقل قول از دیگران را. فرضیات این تحقیق حاکی از آن است که معجزات الهی از لحاظ صداقت خالق خود نیز واجد اعجاز می‌باشد؛ لذا اعجاز قرآن از لحاظ مُعْجَز و مُعْجَزٌ عَلَیْهَا تام و مطلق است؛ همچنین خداوند به عنوان خالق اعجاز دارای صفات کمالی چون صداقت و... است که در عین متصف بودن ذاتی به این صفات، هنگام بیان نقل دیگران در قرآن، صداقت و امانت را بر اعجاز مقدم داشته، عین الفاظ دیگران را به همان شکل منتقل کرده است؛ زیرا نقل سخن با رعایت صداقت و امانت از مخاطب است که با حکمت و کمال الهی سازگار بوده، او را از هر گونه نقیصی مبرا می‌دارد؛ اما این امر به معنای عدم اعجاز قرآن در برخی موارد نخواهد بود.

**واژگان کلیدی:** اعجاز، صداقت، نقل، علامه طباطبایی، پل گرایس.

\* استادیار گروه معارف دانشگاه امام صادق علیه السلام، t.mohseni@isu.ac.ir

\*\* طلبه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی مرکز تخصصی آموزش عالی حوزوی کوثر تهران (نویسنده مسئول).

kh.ahmadi3103@yahoo.com

## مقدمه

خداوند واجد کمالات محض بدون هیچ تعیین و محدودیتی می‌باشد. سخن گفتن خداوند از شئون ربوبیت الهی و تدبیر جهان و انسان است و بر اساس علم و حکمت و به منظور هدایت مخلوقات و فراهم کردن وسیله شناخت‌های درست برای مخاطبان است؛ از این رو تمامی گفتار خداوند متعال صادق و راست خواهد بود. قرآن کلام الهی است. بخشی از این کتاب را مقول‌ها و گزاره‌هایی تشکیل می‌دهد که گاه از زبان خود باری تعالی است (مقول‌های الهی) و گاهی از زبان دیگری منتقل شده (مقول‌های غیر الهی).<sup>۱</sup> اگر فرض کنیم ممکن است برخی گفته‌های او مخالف با واقع و حقیقت باشد (دروغ و کذب)، نمی‌توان بر آنها اعتماد کرد و این مطلب خلاف حکمت الهی است که می‌خواهد انسان‌ها بر گفته‌های او اعتماد و تکیه کرده، راه صلاح و اصلاح را در پیش گیرند. پس تمامی گفتار خداوند متعال صادق و راست خواهد بود. علاوه بر آن از آنجا که «کذب» صفتی زشت و قبیح بوده و بیانگر نوعی نقص و احتیاج در گوینده آن است، از ساحت مقام ربوبی به دور می‌باشد؛ زیرا خداوند متصف به صفات ناپسند نیست؛ بلکه چنین صفاتی از او سلب می‌شود؛ همچنین حق تعالی وجود و واقعیت محض است؛ لذا عدم و امور عدمی در او راه ندارد. بنابراین بر اساس آرا و نظرات تفسیری علامه طباطبایی ذات حق کمال واقعی را داراست؛ زیرا کمال واقعی آن است که به وجود و واقعیت برگردد و چون ذات احدیت وجود محض است و هیچ‌گونه تعیین و تحددی، مانند موجودات امکانی، ندارد، جمیع شئون و کمالات به نحو برتر، اعلا و مطلق در ذات او صدق می‌کند. هیچ‌گاه ذات مقدس او به صفاتی که کمال نبوده- بلکه نقیصه است- متصف نخواهد شد.

از سویی دیگر تبادل کلامی و زبانی میان انسان‌ها تلاش‌هایی تعاونی‌اند که هر یک از مشارکت کنندگان گفت‌وگو هدف یا مجموعه اهدافی را تشخیص داده یا سمت‌وسویی مورد توافق در گفت‌وگو را به رسمیت می‌شناسند. پل گرایس با نگاهی کاربردشناختی به مکالمه و شرایط تضمین

۱. برخی از مواضع در قرآن کریم شامل جمع بین مقول الهی و غیر الهی است؛ مثلاً مناظره بین خدا و شیطان (قالَ یا إِبْلِیسُ ما لَکَ اَلَّا تَکُوْنُ مَعَ السَّاجِدِیْنَ) (حجر: ۳۲). برخی مفسران معتقدند یا این سخن را بعضی از فرستادگان خدا برای شیطان بیان کرده‌اند یا نوعی الهام قلبی به او بوده است؛ زیرا صحیح نیست که خداوند در زمان تشریح و تکلیف با کسی تکلم کند مگر با واسطه (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۸۵-۸۶).

ارتباط زبانی کامل پرداخته است (Grice, 1989, p.26). نظریه او دارای چهار قاعده است که در این پژوهش «قاعده کیفیت» این نظریه مورد استفاده قرار گرفته است؛ از همین رو در این تحقیق به منظور تبیین مسئله پژوهش صدق خداوند در مقول‌های قرآنی بر پایه آرای تفسیری علامه طباطبایی و قاعده کیفیت نظریه تحلیل گفتمان گرایس مورد واکاوی قرار گرفته و به نمونه‌هایی اشاره شده است.

### پیشینه تحقیق

در ارتباط با کلام الهی تحقیقات فراوانی تألیف شده است. در ادامه تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- مقاله «تحلیل تطبیقی دیدگاه علامه طباطبائی و فخر رازی درباره تکلم الهی»؛ نوشته عبدالله نصری و معصومه مرزبان؛ فصلنامه اندیشه علامه طباطبائی؛ دانشگاه علامه طباطبائی، دوره ۲، ش ۲، ۱۳۹۴. در این تحقیق حقیقت کلام الهی از دیدگاه این دو مفسر مورد بحث قرار گرفته است.

- مقاله: «معناشناسی کلام الهی از منظر علامه طباطبائی»، نوشته یحیی کبیر و مهدی بلوکی؛ فصلنامه اندیشه نوین دینی؛ دانشگاه معارف اسلامی، دوره ۱۰، ش ۳۸، ۱۳۹۳، نیز با توجه به وضع الفاظ برای امور امکانی و مادی، اطلاق لفظ «کلام» بر خدا را بررسی و معنای آن را آشکار می‌سازد.

در مورد نظریه تحلیل گفتمان پل گرایس نیز تحقیقاتی چند انجام گرفته است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- مقاله: «امکان‌سنجی به‌کارگیری اصول تعاون گرایس در تحلیل گفتمان خبری»، نوشته اردشیر زابلی‌زاده، مجله رسانه، دوره ۲۱، ش ۳، ۱۳۹۳، تحلیل رسانه‌ای از صدق و کذب خبر را بر اساس نظریه گرایس پرداخته است.

- پایان‌نامه: «بررسی معانی ثانویه صد غزل از حسین منزوی بر اساس نظریه تحلیل گفتمان گرایس»، نوشته دانشگاه الزهراء علیها السلام، ۱۳۹۳، به بررسی ادبی غزلیات منزوی بر اساس نظریه گرایس پرداخته است.

با مطالعه کتب و تحقیقاتی که تا کنون به نگارش در آمده‌اند، آشکار شد محققان به جنبه اعجاز بودن قرآن از لحاظ خالق اعجاز توجه نداشته‌اند و ابعاد اعجاز قرآن را صرفاً از بُعد مُعْجَز و مُعْجَزُ عَلَیْهَا سنجیده‌اند و تحقیق در رابطه با همراهی و هماهنگی اعجاز کلام الهی با صفات الهی مورد غفلت واقع شده است. در این پژوهش اعجاز صداقت نقل در مقول‌های قرآنی از دیدگاه آرای تفسیری علامه طباطبایی و بر اساس قاعده کیفیت پل گرایس در گفتمان خبری قرآن کریم که حالت مونولوگ<sup>۱</sup> دارد، بررسی گردیده است.

## چهارچوب نظری

چهارچوب نظری این پژوهش عبارت‌اند از:

### ۱. معنا و ساحت‌های اعجاز

معجزه اسم فاعل از عجز بوده و در لغت به معنای ناتوان کردن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ذیل ماده معجزه) و در اصطلاح مدعی نبوت برای اثبات نبوت خود عملی انجام دهد که موافق این ادعا باشد و دیگران را برای انجام همانند آن دعوت کند که از آوردن آن ناتوان باشند؛ با این حال معجزه امری منافی با حکم عقل یا باطل‌کننده اصل علیت نیست (سیوطی، ۱۳۱۸، ج ۳، ص ۲۰/سبحانی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۲/میرمحمدی، ۱۳۷۵، ص ۸۸، طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۷۲). معجزه با کرامت تفاوت جوهری ندارند. کرامت برای اثبات نبوت و امامت نیست و اعجاز تنها از پیامبر ﷺ صادر می‌شود؛ ولی کرامت ممکن است از غیر پیامبر ﷺ هم صادر شود<sup>۲</sup> و منع عقلی هم ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸؛ ج ۱، ص ۹۸-۹۹/سعیدی روشن، ۱۳۹۳، ص ۲۴/قدردان قراملکی، ۱۳۹۷، ص ۷۶)؛ همچنین معجزه با سحر و جادو تفاوت اساسی و ماهوی دارد؛ زیرا

۱. مونولوگ یا تک‌گویی یکی از حالت‌های سخن است که در آن شخصیت داستان یا گوینده سخنی را به تنهایی خطاب به خود یا بینندگان و شنوندگان عرضه می‌کند و در برابر دیالوگ قرار می‌گیرد (شریفی، ۱۳۸۷، ص ۴۳۲).  
 ۲. قرآن کریم کراماتی را به مریم ع نسبت می‌دهد (مریم: ۲۵)؛ همچنین از حضرت زهرا ع کراماتی صادر شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۰۷ و ج ۳، ص ۱۸۳).

معجزه حق و شهودی است و قابل تعلیم و تعلم نیست؛ ولی سحر باطل و حصولی بوده و از راه تعلیم و یادگیری قابل دسترسی می‌باشد. افزون بر آن معجزه حقیقتی است که تأثیر حقیقی دارد؛ ولی سحر تصرف در قوه خیال است و اثرش تخیلی است؛ زیرا ساحر در خیال بیننده اثر می‌گذارد و آن‌گاه خیال بیننده در خود اثر می‌گذارد و احساس و رفتار خاصی در او ایجاد می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۸۷-۲۹۲ و ۱۳۹۴، ج ۸، ص ۳۵۶-۳۶۴). قرآن کریم ساحت‌های گوناگونی برای اثبات اعجاز خود دارد. برخی از آنها که سایر ساحت‌ها را نیز دربر می‌گیرد، عبارت‌اند از:

۸۹



الف) اعجاز طریقی: قرآن که معارف والا، معانی بلند، سخنان حکیمانه و دانش‌های مختلف در آن جمع گشته، توسط شخصی آورده شده که حتی خواندن و نوشتن را نمی‌دانست (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۸۷/الموسوی الخویی، ۱۳۷۶، ص ۴۳-۹۱/معرفت، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۳۵). قرآن کریم روی کلمه «امّی» در مورد پیامبر ﷺ تکیه کرده، می‌فرماید: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْتَلُونَ» (عنکبوت: ۴۸).

ب) اعجاز بیانی: شیوه سخن گفتن قرآن به گونه‌ای است که با آنچه بشر تاکنون شنیده و گفته، تفاوت زیاد دارد. هیچ کلامی در زیبایی ظاهر و شیرینی لفظ و بیان به پای قرآن نمی‌رسد. آنچه علمای ادب از آن به فصاحت و بلاغت تعبیر می‌کنند، نظم‌آهنگ الفاظ، صراحت، قاطعیت، متانت، عفت بیان معانی و... همه نشان‌دهنده زیبایی و هنر خاص قرآن کریم است (شریعتی، ۱۳۶۴، ص ۵۲/جرجانی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۱/السکاکي، ۱۳۵۶، ص ۱۹۶-۱۹۹/عبدالجبار، ۱۴۲۷، ص ۵۸۶-۵۹۴/البحرانی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۸۰/عبده، [بی‌تا]، ص ۱۲۹/الخطابی، ۱۳۳۲، ص ۲۱/یاسوف، ۱۴۲۷، ص ۷۵/بلاغی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۳/محمود، [بی‌تا]، ص ۱۰۶/الرافعی، ۱۴۱۳، ص ۱۱۸).

ج) اعجاز محتوایی: قرآن از نظر محتوا و معنا نیز معجزه است؛ زیرا به شکل بسیار زیبا و بدون هیچ تضاد و اختلافی در معنا و محتوا، مسائل اعتقادی را مطرح و خداوند را به زیباترین وجه توصیف کرده است. همچنین آیاتی از قرآن همخوان با قواعد علمی امروز است؛ مانند جاذبه عمومی، آفرینش جهان، حرکت زمین، حرکت منظومه شمسی، زندگی در کرات دیگر، زوجیت گیاهان، زوجیت عمومی و علل نزول باران. این حقایق در گذشته برای بشر ناشناخته بوده و برخی موارد همچنان مجهول است؛ همچنین قوانینی که قرآن بیان می‌فرماید، محصور به هیچ عصر و

زمان نخواهد بود و برای اداره جهان امروز نیز کافی است. قرآن حقایق تاریخ را بدون اینکه دستخوش تحریفی شده باشند، خردمندانه بیان می‌کند و ما را از افسانه‌های دروغین تاریخ در امان می‌دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۷-۶۷. ۱۹۰ / الراوندی، ۱۳۰۱، ج ۴، ص ۶۴ / المکی العاملی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۱۸). در مفاد آیات قرآن کوچک‌ترین اختلافی وجود ندارد: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲).

## ۲. تام یا نسبی بودن علت معجزه

تمامی معجزات پیامبران دارای علت هستند؛ زیرا قانون علیت از قوانین محکم و استوار عقل است که بیان می‌دارد هر پدیده‌ای علتی دارد و ابداً قابل استثنا نیست. برای معجزه پیامبران سه علت را می‌توان نام برد:

الف) علت طبیعی ناشناخته: ممکن است برای پدایش یک پدیده دو راه وجود داشته باشد: یکی از آن دو راه معروف و دیگری ناشناخته و مجهول. پیامبران بر اثر ارتباط با سرچشمه علم نامتناهی خدا و جهان غیب و در پرتو داشتن شعور مرموزی به نام وحی، از یک سلسله علل طبیعی مجهول و ناشناخته آگاهی یابند که نوع انسان‌ها از آن غافل و بی‌اطلاع هستند.

ب) تأثیر نفوس و ارواح پیامبران: نفوس پیامبران بر اثر توجه و عنایت بی‌پایان خداوند قادر به انجام کارهایی می‌گردند که از حیظه قدرت بشر بیرون است.

ج) علل مجرد از ماده: مانند فرشتگان که از طرف خداوند مأمور به انجام کاری می‌شوند؛ زیرا آنان مظاهر قدرت الهی و مأموران تدبیر حق در جهان خلقت می‌باشند.

بنابراین یک پدیده طبیعی علاوه بر علت مادی می‌تواند در پرتو یکی از این عوامل سه‌گانه نیز محقق شود و هرگز علت یک پدیده منحصر به همان عامل طبیعی عادی شناخته شده نیست که منکران اعجاز تصور کرده‌اند؛ لذا هیچ معجزه‌ای معلول بدون علت نیست، بلکه فاقد علت عادی می‌باشد، نه علت واقعی و حقیقی. پس معجزات ناقض قانون علیت نیستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۳ / مصباح یزدی، ۱۴۰۸، ج ۱، ۲۲۸ / مطهری، [بی‌تا]، ص ۱۰-۱۱ / سبحانی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۳).

لازم است ذکر گردد معجزه نسبت به زمان، امری نسبی نیست تا یک پدیده در یک زمان اعجاز

و در زمان دیگر اعجاز نباشد و در این صورت افرادی که در یک عصر مخاطب معجزه هستند، به عجز خود اعتراف کنند و اقرار به معجزه بودن آن دارند، با اینکه شاید در دوره‌های بعدی و با پیشرفت علم و دانش، افرادی دیگر بتوانند مثل آن یا بهتر از آن را ارائه کنند؛ زیرا معجزات، معلول علل طبیعی نیستند؛ یعنی این گونه نیست که انبیا قبل از دیگران از قوانین طبیعی و دست‌یافتنی بشر آگاه شده باشند و بشر به مرور زمان و با پیشرفت علم این توان را به دست آورد و آن علل را بشناسد. حقیقت این است که اگر معجزه مستند به علل طبیعی ناشناخته‌ای باشد که به مرور زمان کشف شود، اساساً معجزه منتفی می‌گردد. پس علت معجزه تام بوده و همواره و در همه اعصار وصف اعجاز خود را حفظ خواهد کرد، هرچند پیشرفت علم و دانش بشر، روز به روز با سرعت بیشتری ادامه یابد. علاوه بر آن معجزه علت ماورای طبیعی دارد؛ یعنی علتی که هرچه علوم تجربی و دانش بشری افزون گردد، کشف نخواهد شد؛ چون خارج از محدوده علل طبیعی است. پس معجزه از یک سو بر اساس قانون علیت و مستند به یک علت است و از سوی دیگر این علت از علل طبیعی (شناخته شده یا ناشناخته) نیست، بلکه علتی ماورای طبیعی دارد؛ زیرا معجزه مستند به قانون علیت، اما فراتر از علل طبیعی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۹/ بهشتی، ۱۳۶۲، ص ۱۲).

بنابراین معجزات پیامبران (هرچند معلول علل تام ماورای طبیعی‌اند)، در همه عصرها و زمان ها وصف اعجاز خود را حفظ کرده است. در مطالعات و تحقیقاتی که تاکنون در مورد معجزه بودن قرآن انجام گرفته، سعی شده است تام بودن آن به اثبات برسد؛ یعنی اعجاز را یا با خود مُعْجَز لحاظ نموده‌اند که قرآن معجزه است، زیرا برای آن ساحت‌هایی چون اعجاز طریقی، بیانی، معنایی که ابعادی مانند اعجاز علمی، عددی، محتوایی، لغوی و... را در بر دارد، بیان شده است یا با مُعْجَزْ عَلَیْهَا لحاظ شده، یعنی با افرادی که از آوردن معجزه ناتوان بودند و نتوانستند مانند آن را بیاورند (بحث تحدی)؛ در نتیجه به عجز خود اعتراف و اقرار نموده‌اند؛ بنابراین تام بودن و عدم نسبی بودن معجزات به اثبات رسیده است؛ اما معجزه را هیچ وقت با خالق اعجاز لحاظ نموده‌اند؛ یعنی اینکه خداوند عادل است، آیا این عدالت الهی با اعجاز الهی هماهنگ و همراه است، و عدالت الهی توانسته با اعجاز خداوند همگن و همراه باشد تا در نتیجه از این جهت نیز معجزه امری تام باشد نه نسبی.

### ۳. نظریه تحلیل گفتمان پل گرایس

پل گرایس (۱۹۸۸-۱۹۱۳) یکی از فیلسوفانی است که علم کاربردشناسی نوین را بنیان نهاد. کاربردشناسی یکی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی است که به مطالعه رابطه میان صورت‌های زبان شناختی و کسانی که از این صورت‌ها استفاده می‌کنند، می‌پردازد. وی به معرفی اصل تعاون و همیاری پرداخت که بر اساس آن گفتار معمول میان افراد شکل می‌گیرد (Yule, 2000, p.92). گرایس در نظریه زبان‌شناسی خود چهار قاعده را ذیل اصل تعاون از یکدیگر متمایز می‌کند: ارتباط، شیوه، کمیت، و کیفیت (Davies, 2000, p.102) که هر یک از این قواعد به ساحت خاصی از زبان اشاره دارد. قاعده ارتباط به معنای مرتبط سخن گفتن بیان شده است. قاعده شیوه یعنی واضح سخن گفتن به گونه‌ای که شیوه ادای مطالب مرتبط باشند. قاعده کمیت درباره کمیت و مقدار اطلاعات مورد نظر جهت ارائه است (paul, 1975, p.123)؛ اما قاعده «قاعده کیفیت» به صداقت در بیان اطلاعات می‌پردازد؛ یعنی بی‌طرفی در نقل گفته‌ها و شنیده‌های دیگران. بر اساس این اصل با مستند نمودن مطالب، سلب مسئولیت از کذب بودن محتوای نقل به نمایش گذاشته می‌شود. بهره‌گیری از اصل کیفیت در نقل قول‌ها موجب تطابق کلام با واقع می‌گردد (Ibid/ Mustafa, 2010, p.73)؛ بنابراین قاعده کیفیت که دغدغه «ارائه اطلاعات صحیح و غیر کذب» (را دارد، با اصل صداقت نقل در مقول‌های قرآنی ارتباط پیدا می‌کند. استفاده از نقل قول سبب برجسته‌سازی نقش قاعده کیفیت در گفتمان خبری می‌شود که با اصل بی‌طرفی در نقل قول‌های قرآنی ارتباط دارد؛ به گونه‌ای که مخاطب انتظار دارد جوانب مختلف نقل قول با صداقت بیان و به دور از کذب باشد؛ لذا می‌توان از قاعده کیفیت نظریه گرایس در تحلیل نظام‌مند گفتمان نقل قول‌های قرآنی بهره برد.

#### ۳-۱. صدق خداوند در مقول‌های قرآنی از دیدگاه علامه طباطبایی بر اساس



## نظریه پل گرایس

واژه صادق از ماده صدق در لغت به معنای راستگویی مقابل کذب و دروغ و از اوصاف کلام و خبر است که گاه صدق و گاه کذب واقع می‌شود. در اصطلاح صدق مطابقت قول یا غیر قول با اعتقاد و واقعیت همراه با قوت، نیرو و استقامت است. از آنجایی که سخن کذب دچار سستی و بطلان است، سخن راست و حقیقت، صفت صدق قرار می‌گیرد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۳۹/فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۵۶)؛ لذا اگر کسی سخنی بگوید که با واقعیت تطبیق می‌کند؛ اما مطابق اعتقاد، اعمال و افعال او نیست، دروغ می‌گوید؛ مانند گفتار منافقان که به پیامبر اسلام ﷺ می‌گفتند: «نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ» (منافقون: ۱) و قرآن می‌فرماید: «وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (همان). به بیان علامه طباطبایی مقصود از صدق الهی این است که هر آنچه خداوند از اخبار بیان داشته، اعم از آنچه درباره مبدأ، معاد، آفرینش عالم، حوادث گذشته و آینده توسط پیامبران خود بیان فرموده، مطابق با واقع و راست است و ذات پروردگار از دروغ و غیرواقع‌گویی منزّه و پاک می‌باشد. «صدق» از صفات الهی است که به همین اعتبار یکی از نام‌های او نیز «صادق» می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۴۴۷/طیب، ۱۴۳۱، ص ۶۵).

خداوند در هنگام سخن گفتن صادق و راستگوست. این وصف که از مهم‌ترین صفات فعل است، پایه اصلی اعتماد بر دعوت انبیا را تشکیل می‌دهد؛ چراکه اگر کذب و دروغ درباره او تصور می‌شد، هیچ اعتمادی به مسئله وحی، وعده‌های دنیوی و اخروی، اخبار الهی، عوامل سعادت و شقاوت بشر و... وجود نداشت. به تعبیر دیگر پایه‌های مسائل دینی با نفی این صفت به کلی فرو می‌ریزد (سعیدی مهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷۹)؛ بنابراین ایمان به صدق پروردگار در فهم حقایق دین مؤثر است. در آیات فراوانی از قرآن خداوند به صادق بودن توصیف شده: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (نساء: ۸۷).<sup>۱</sup> علامه طباطبایی معتقد است تعبیر راستگوتر، هم از نظر کمیت امکان‌پذیر است - یعنی کسی که در موارد بیشتری راست می‌گوید - و هم از نظر کیفیت، یعنی مراتب مختلفی برای صدق او تصور می‌شود و این درجایی است که واقعیت دارای ابعاد مختلف بوده و گفتار او در

۱. همچنین آیاتی نظیر «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء: ۱۱۲) و «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَخْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (آل عمران: ۱۵۲).

تمامی ابعاد مطابق واقع باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۰۶/فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۶۶/قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۳۰۵). اینکه خداوند از همه صادق تر می باشد، به دلیل آن است که دروغ یا از جهل و نادانی یا از بی خبری از واقعیتها یا از ضعف و احتیاج سرچشمه می گیرد و چون ذات الهی از این نواقص مبرا است و هیچ یک از این صفات در او راه ندارد، از همه صادق تر است. به حکم عقل سلیم دروغ گفتن حتی یک انسان عادی از زشت ترین کارها محسوب می شود و نشانه بارزی از انحطاط شخصیت اوست، مسلماً چنین کاری در مورد خداوند حکیم از هر نظر قبیح بوده و از کذب و دورغ مبرا و منزّه است. بنابراین همه اخبار الهی راست و مطابق واقع است. اگر کسی چنین احتمال نامعقولی را درباره ذات مقدس خداوند بدهد، اساس و مبانی دین و دینداری او متزلزل می شود. پس صدق برای خداوند ضروری است؛ چراکه قسمت عمده این مبانی از طریق وحی گرفته شده که همین صدق مبنای اصلی اعتماد انسان به دعوت پیامبران را تشکیل می دهد و اگر ذره ای احتمال دروغ و خلاف واقع در آن راه یابد، اعتمادی بر وحی، وعده و وعیدها و اخبار الهی باقی نمی ماند و همه اعتقادات مذهبی دست خوش تزلزل و نیستی می گردد و این امر از واضحات مسلم است؛ همچنین صدق یعنی کمال و ضد آن، کذب، نقص است و پروردگار عالم به حکم اینکه جامع همه صفات کمال است، واجد صفت صدق و راست گویی نیز می باشد و از کذب و دروغ گویی مبرا است (شیر، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۳۴/حلی، ۱۴۱۵، ص ۲۹۰)؛ از این رو بررسی نقل قول های قرآنی بر اساس اصل کیفیت قاعده پل گرایس بیان می دارد. این مقول ها در کلام الهی به چه میزان با واقع تطابق دارد؛ برای مثال قرآن کریم در چهار آیه به صورت صریح تعلیم و تزکیه را در کنار هم ذکر کرده، از این چهار مورد فقط در یک مورد آن تعلیم مقدم بر تزکیه شده است: «رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِيهِمْ» (بقره: ۱۲۹) و در سه مورد دیگر تزکیه بر تعلیم مقدم شده است: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِيكُمْ وَ يَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (بقره: ۱۵۱)، «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...» (آل عمران: ۱۶۴) و «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...» (جمعه: ۲). با مذاقه در این آیات و آرای مفسران همچون علامه طباطبایی آشکار می گردد که هر سه آیه ای که تزکیه را بر تعلیم مقدم داشته اند، در صدد بیان صفت مربیگری و تربیتی پیامبر می باشند که در بحث تربیت،

تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقیه است؛ اما در آیه ۱۲۹ سوره بقره که بیان درخواست و دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) است، مقام، مقام تربیت نیست، بلکه مقام درخواست و دعاست و حضرت از خدا می‌خواهد که این زکات و علم به کتاب و حکمت را از طریق رسول ﷺ به ذریه‌اش عطا فرماید و واضح است که در عالم تحقق و خارج، اول علم پیدا می‌شود، بعد تزکیه؛ زیرا تزکیه از ناحیه عمل و اخلاق تحقق می‌یابد؛ پس اول باید به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد و بعد به آنها عمل کرد تا به تدریج زکات (پاکدلی) حاصل شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۴۴۷/قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۴/مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۰۲/حویزی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۹/فیض کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۰). گفتنی است این یک بعد از تفسیر این آیات است که صرفاً از بُعد مُعَجَز و مُعَجَزُ عَلَیْهَا نَگَرِیْسْتَه شده است؛ اما اگر این آیات از حیث همراهی و هماهنگی اعجاز کلام الهی با صفات الهی مورد دقت قرار گرفته شود، آشکار می‌گردد که در آیه ۱۲۹ سوره بقره درخواست و دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) از زبان خود ایشان در قرآن آمده و خداوند رعایت صداقت در کلام داشته است، لذا تعلیم بر تزکیه مقدم گشته؛ اما در سه آیه دیگر ۱۵۱ سوره بقره، ۱۶۴ سوره آل عمران و آیه ۲ سوره جمعه این سخن و کلام الهی بوده که تزکیه مقدم بر تعلیم شده است.

حاصل آنکه توصیف خداوند به «صدق و صادق» بودن، هم از جهت صدق و راستی در اخبارش است و هم از جهت صدق در وعده‌هایی که در مورد پاداش نیکان و مجازات بدان داده است. حال پرسش این است که بر مبنای قاعده کیفیت نظریه گرایس خداوند متعال که در قرآن کریم به صداقت سخن گفته، در عین رعایت فصاحت و بلاغت و...، آیا هنگام بیان سخن افراد دیگر در قرآن، با رعایت صداقت و امانت، عین الفاظ آنان را بیان داشته یا آنکه به منظور رعایت اعجاز قرآن، الفاظ آنان را تغییر داده و در قالب کلمات خود منتقل کرده است. به منظور آشکارشدن این بعد اعجاز قرآن کریم، با استفاده از نظرات تفسیری علامه طباطبایی و قاعده کیفیت نظریه تحلیل گفتمان پل گرایس ابتدا به مقول‌های خود خداوند متعال در قرآن اشاره کرده و سپس مقول‌هایی را که سخن دیگران بوده و قرآن نقل‌کننده آنها به شمار می‌رود، مورد بحث قرار می‌دهیم:

## ۲-۳. تحلیل مقول‌های الهی

از دیدگاه علامه طباطبایی خداوند موارد متعددی در قرآن از قول خود سخنانی را با لفظ «قُل» که اشاره به سخن الهی دارد، به میان آورده است. برخی از این آنها عبارت‌اند از:

الف) خداوند در قرآن کریم به رسول ﷺ خود دستور می‌دهد که از راه سؤال و جواب مشرکان را متوجه خطایشان ساخته و بفهماند که شکر منعم واجب است و منعم شما این بت‌ها نیست، بلکه منعم حقیقی و ولی نعمت بشر، خداوند سبحان است: «قُلْ أَعْبِرُوا اللَّهَ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاَطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يَطْعَمُ وَلَا يَطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۴). ظاهر این آیه گویای کلام الهی و استدلال بر یگانگی خدا و عدم شریک بر اوست؛ لذا نتیجه این برهان وجوب عبودیت می‌باشد و عبودیت هم نوعی خضوع و تسلیم است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۹۰).

ب) در آیاتی خداوند با لفظ «قُل» به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که از مشرکان پرسد چه چیزی از مسئله شهادت بزرگ‌تر است: «قُلْ أَي شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام: ۱۹). خداوند در تحمل شهادت و خبر یافتن از وقایع جهان و افعال بندگان از هر چیزی آگاه‌تر است؛ زیرا اوست که محیط بر همه بوده، غفلت، نسیان و خواب سبب یا سنگین بر او عارض نمی‌گردد؛ اما خداوند با این سؤال می‌خواهد بندگان را از امر مهم‌تری که همانا عدم شرک الهی است، آگاه گرداند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۷).

ج) همچنین در آیه‌ای دیگر خداوند از یک سؤال درباره شراب و قمار شروع کرده، خود پاسخ می‌دهد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره: ۲۱۹). خداوند آنچه را لازم‌تر است، در پاسخ بیان می‌دارد و این یکی از شئون فصاحت و بلاغت است که گوینده پاسخ طرف را رها کرده، به مهم‌تر از آن می‌پردازد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۹۱).

بر اساس دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی علاوه بر این آیات، خداوند برای تأیید صدق در گفتارش در آیات متعددی انسان را به تدبیر در شواهد صدق خود فراخوانده تا آثار عاقبت عدم

پذیرش صدق الهی در گفتارش را بعینه شاهد باشند و در واقع ایمان خود را به خداوند بیشتر و عمیق تر گردانند. مانند:

الف) خداوند مردم را به شنیدن موعظه و پندگیری از آن امر کرده، می‌فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام: ۱۱). برای بیدارساختن افراد لجوج و خودخواه در آثار گذشتگان مطالعه و تحقیق کرده، عبرت گیرند و ببینند که چه اقوامی چگونه هلاک شدند و جز نقل از آنان باقی نمانده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۶/ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۳۰).

ب) خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد مشرکان منکر بعث را انذار و تهدید کند و به ایشان بگوید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ: در زمین سیر کنید و عاقبت گنهکارانی را که دعوت انبیا را تکذیب کرده، روز قیامت را منکر شدند، ببینند؛ زیرا نظر و تفکر در عاقبت آنان برای عبرت صاحبان بصیرت کفایت می‌کند» (نمل: ۶۹/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۱۱).

با توجه به دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی خداوند گفتاری را که با لفظ «قل» دیگران را مخاطب قرار داده، با صفت صدق الهی هماهنگ و همراه کرده و نقل قول‌های این گونه جزو مؤیدات صداقت الهی به شمار می‌رود. این نوع بیان الهی با قاعده کیفیت نظریه گرایس هم جهت است و بر رعایت صدق و تطابق با واقع دلالت دارد.

### ۳-۳. تحلیل مقول‌های غیر الهی

از دیدگاه علامه طباطبایی خداوند در قرآن کریم از مقول‌های غیر الهی یعنی سخن افراد از زبان خودشان نیز نقل به میان آورده است. برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) خداوند متعال دعای حضرت ابراهیم علیه السلام را نقل می‌کند و می‌فرماید: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ...» (بقره: ۱۲۹) که تعلیم کتاب و حکمت را جلوتر از تزکیه ذکر شده است. این بدان جهت است که این نقل دعا و درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام بوده که اینجا در مقام تربیت نیست. ایشان از خدا درخواست می‌دارد که این زکات و علم به کتاب و حکمت را به ذریه اش بدهد. معلوم است که در عالم تحقق و

خارج اول علم پیدا می‌شود، بعد تزکیه. چون تزکیه از ناحیه عمل و اخلاق تحقق می‌یابد، پس اول باید به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد و بعد به آنها عمل کرد تا به تدریج زکات (پاکی دل) هم به دست آید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۰۷).

ب) در آیاتی فرعون بزرگ‌ترین ادعا را با بدترین تعبیرات مطرح کرده و می‌گوید: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴). به جهت آنکه مردم دارای فطرت خداجوی هستند؛ اما طاغوتیان مسیر آنان را متوجه خود می‌کنند؛ فرعون نیز در این جمله ادعای ربوبیت کرده، خود را رب اعلا پنداشته تا بگوید من از همه خدایان به شما نزدیک‌ترم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۷۷). این الفاظی است که فرعون به کار می‌برد و قرآن عیناً آن را نقل می‌کند.

ج) خداوند در آیاتی نعمت‌های بزرگ خداوند به بنی اسرائیل را یادآور شده، می‌فرماید: «إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ ... وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره: ۵۴-۵۵). این آیات حکایت از آن است که درخواست‌های ایشان ممکن است به خاطر جهل آنها باشد؛ زیرا درک افراد نادان فراتر از محسوساتشان نیست و یا به دلیل لجاجت و بهانه‌جویی آنهاست (طباطبایی، ج ۱، ص ۱۹۰/ فیض کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۲) این نقل قول‌ها علاوه بر تکبر، از تعلق آنان به دنیا و مادیات سرچشمه می‌گیرد.

بنا بر دیدگاه‌های علامه طباطبایی در تفسیر این دسته آیات، خداوند به جهت رعایت امانت و صدق در گفتار، عین کلام این افراد را آورده است و طبق قاعده کیفیت گفتمان گرایس این کلمات در عین صدق و بی طرفی و به دور از هر گونه کذب و دورغ می‌باشد؛ بنابراین اعجاز قرآن کریم شامل ابعادی چون مُعْجَز (ساحت‌هایی چون اعجاز طریقی، بیانی، معانی که ابعادی مانند اعجاز علمی، عددی، محتوایی، لغوی و... را در بر دارد) و مُعْجَزٌ عَلَیْهَا (یعنی از لحاظ افرادی که از آوردن معجزه ناتوان بوده و توانستند مانند آن را بیاورند، بحث تحدی) نیز بوده و از این ابعاد نیز تام و مطلق است. شمول این ابعاد در آیات قرآن هیچ منافاتی با توأم بودن صفات الهی همچون عدالت الهی با اعجاز الهی نخواهد داشت.

## نتایج و یافته‌های پژوهشی

سخن‌گفتن خداوند از شئون ربوبی الهی و بر اساس علم و حکمت است تا زمینه هدایت مخلوقات و کسب شناخت صحیح برای مخاطبان را فراهم آورد؛ بنابراین لازم است تمامی گفتار خداوند صادق و به دور از هر گونه نقص باشد تا بتوان بدان اعتماد کرد؛ همچنین صدق الهی که از صفات فعل اوست، مبنای اصلی اعتماد انسان‌ها به دعوت پیامبران است؛ زیرا اگر احتمال کذب در کلام الهی داده شود، هرگز نمی‌توان اعتبار و حقانیت وحی را ثابت کرد. با توجه به آرای تفسیری علامه طباطبایی و بر اساس قاعده کیفیت نظریه پل گرایس که رعایت صداقت و بی‌طرفی در نقل قول‌ها را موجب تطابق کلام با واقع دانسته، تحلیل نظام‌مند گفتمان نقل قول‌های قرآنی را آسان می‌دارد. نتایج و یافته‌های پژوهشی این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. معجزات الهی تام و مطلق‌اند و اصل اعجاز در همه اعصار وصف معجزه‌بودن خود را حفظ کرده، تام و مطلق می‌باشند. خداوند نیز که خالق اعجاز است، واجد صفات کمال الهی مانند عدالت، صداقت و... می‌باشد و این صفات با معجزه‌بودن قرآن همراه گشته و آیات الهی مشمول همه این کمالات توامان شده است.
۲. خداوند متعال در مقول‌های قرآن - چه مقول‌های الهی و چه غیر الهی - صداقت و امانت را رعایت کرده و عین الفاظ آنان را بیان داشته است و این امر با اعجاز قرآن منافات ندارد؛ زیرا نقل بدین گونه است که با حکمت و کمال الهی سازگار بوده، او را از هر گونه نقصی مبرا می‌دارد.
۳. از جلوه‌های اعجاب‌آور قرآن کریم بیان دقیق و عین مقول افرادی غیر از خداوند در آیات است و اعجاز و صداقتی را آشکار داشته که در طول صداقت الهی بوده، لازمه صدور کلام بدین شکل است که آن را مطابق با واقع می‌دارد.
۴. مفاهیم قرآن در صدر نزول با سطحی از دریافت مردم مواجه بوده که در زمان کنونی در سطحی عمیق‌تر قرار دارد؛ از این رو معارف قرآن ممکن است با توجه به سطح فهم و درک مخاطب نسبی باشد؛ اما همچنان اصل اعجاز به تام و مطلق بودن خود باقی خواهد بود.

## منابع و مأخذ

### \* قرآن كريم.

۱. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاييس اللغة؛ قم: مكتبة الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ق.
۲. البحرانى، ميثم بن على؛ اختيار مصباح السالكين؛ قم: بحوث الاسلاميه، ۱۳۶۶.
۳. بلاغى، محمدجواد؛ اسلام آيين برگزيده؛ تهران: آفاق، ۱۳۶۲.
۴. بهشتى، محمدحسين؛ التوحيد فى القرآن؛ تهران: مؤسسه البعثه، ۱۳۶۲.
۵. بروجردى، ابراهيم؛ تفسير جامع؛ تهران: عصر ظهور و جليل، ۱۳۸۰.
۶. ثقفى تهران، محمد؛ تفسير روان جاويد؛ تهران: برهان، ۱۳۹۸.
۷. جرجانى، ميرسيدشريف؛ التعريفات؛ بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۰۸ق.
۸. جوادى آملی، عبدالله؛ تفسير تسنيم؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۹. حلى، جمال الدين؛ كشف المراد؛ تهران: كتابفروشى اسلاميه، ۱۴۱۵ق.
۱۰. الخطابى، حمد بن محمد؛ البيان فى اعجاز القرآن؛ [بى جا]، الجامعه الاسلاميه، ۱۳۳۲.
۱۱. دراز، محمد بن عبدالله؛ النبأ العظيم: نظرات جديده فى القرآن؛ رياض: دار طيبه، ۱۳۷۹ق.
۱۲. الرازى؛ فخرالدين؛ التفسير الكبير؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۰ق.
۱۳. راغب اصفهانى، حسين؛ المفردات فى غريب القرآن؛ ط ۲، [بى جا]، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۴. الرافعى، مصطفى صادق؛ اعجاز القرآن و البلاغه النبويه؛ بيروت: دار الكتاب العربى، ۱۴۱۳ق.
۱۵. الراوندى، هبة الله بن الحسين؛ خرائج و الجرائح فى معجزات الائمة و القرآن؛ بمبئى: ملك الكتاب، ۱۳۰۱ق.
۱۶. الزركشى، محمد بن بهادر؛ البحر المحيط؛ قاهره: دار الكتيبى، ۱۴۱۴ق.
۱۷. سبحانى، جعفر؛ تفسير منشور جاويد؛ قم: مؤسسه امام صادق (عليه السلام)، ۱۳۷۶.
۱۸. سعيدى مهر، محمد؛ آموزش كلام اسلامى؛ قم: كتاب طه، ۱۳۷۷.



۱۹. سعیدی روشن، محمدباقر؛ معجزه‌شناسی؛ قم؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۲۰. السکاکی، محمد بن علی؛ مفتاح العلوم؛ مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۵۶ق
۲۱. سید قطب، ابراهیم؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۵ق.
۲۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ قاهره: الازهریه المصریه، ۱۳۱۸ق
۲۳. شبّر، عبدالله؛ احسن التقویم؛ قم: مکتب فدک، ۱۳۵۲.
۲۴. شریعتی، محمدتقی؛ تفسیر نوین؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
۲۵. شریفی، محمد؛ فرهنگ ادبیات فارسی؛ تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۷.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: الاعلمی، ۱۴۱۵ق.
۲۸. الطوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ نجف: حیدریه، ۱۴۰۹ق.
۲۹. طیب، عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسه جهانی سبّطین، ۱۴۳۱ق.
۳۰. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی؛ تهران: صدوق، ۱۳۶۰.
۳۱. عبدالجبار، عمادالدین ابی‌الحسن؛ المغنی فی ابواب التوحید و العدل؛ بیروت: مکتبه العصریه، ۱۴۲۷ق.
۳۲. عبده، محمد؛ رساله التوحید؛ مصر: مطبعة الخیریه، [بی تا].
۳۳. عروسی حویزی، علی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین؛ قم: مطبعة العلمیه، ۱۳۸۳ق
۳۴. فیض کاشانی، ملامحسن؛ الصافی فی تفسیر القرآن؛ تهران: خوانساری، ۱۳۷۸.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: دار الفکر للطباعة، ۱۴۰۹ق.
۳۶. قرطبی، احمد بن عمر؛ اثبات نبوت محمد ﷺ؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۳۷. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۳۸. قدردان قراملکی، محمدحسن؛ پاسخ به شبهات کلامی: دین و نبوت؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۷.

٣٩. كاشف الغطا، محمدحسين؛ الدين و الاسلام او الدعوة الاسلامية؛ صيدا: مطبعة العرفان،

١٣٣٠ق

٤٠. محمود، خالد؛ آثار التنزيل؛ لاهور: دار المعارف، [بى تا].

٤١. مصباح يزدي، محمدتقى؛ راهنماشناسى؛ قم: مركز مديريت حوزه علميه، ١٤٠٨ق.

٤٢. مطهرى، مرتضى؛ جهان بينى توحيدى (وحى و نبوت)؛ تهران: صدرا، [بى تا].

٤٣. معرفت، محمدهادى؛ التمهيد فى علوم القرآن؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٦ق.

٤٤. مغنيه، محمدجواد؛ تفسير الكاشف؛ قم: مؤسسه دار الكتاب الاسلامى، ١٤٢٤ق.

٤٥. مكارم شيرازى، ناصر؛ پيام قرآن؛ قم: انتشارات امام على بن ابى طالب (عليه السلام)، ١٣٩٤.

٤٦. \_\_\_\_؛ تفسير نمونه؛ تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٤.

٤٧. المكى العاملى، محمد بن على؛ الدلائل المكيه فى عقايد الاماميه؛ كربلا: العتبه العباسيه

المقدس، ١٤١٧ق.

٤٨. الموسوى الخويى؛ البيان فى تفسير القرآن؛ قم: دار الثقلين، ١٣٧٦.

٤٩. مير محمدى، ابوالفضل؛ بحوث فى تاريخ القرآن؛ قم: مركز اطلاعات و مدارك اسلامى،

١٣٧٥.

٥٠. ياسوف، احمد؛ دراسات فنيه فى القرآن الكريم؛ دمشق دار المكتبى، ١٤٢٧ق.

51. Grice Paul; "Foundations of Language", **Utterer's meaning, sentence meaning and word meaning** (Harvard University Press, 4, 1968.

52. \_\_\_\_; "**Logic and Conversation**", In Cole, p.and Morgan, J. L. (Ed.) ; **Syntax and Semantics; Vol.3, Speech Acts**, New York: Academic Press, 1975.

53. \_\_\_\_; **Studies in the Way of Words**; Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1989.

54. Mustafa, M. Sh.; "**The interpretation of implicature: A comparative study between implicature in linguistics and journalism**", Journal of Language Teaching and Research; No. 1.

2010

55. Searle, J. R.; **Speech Acts**; London: Cambridge University Press, U  
1969U.

56. Yule G.; **Pragmatics**; Oxford University Press, 2000.

۱۰۲



ارزیابی اعجاز صداقت نقل، در مقول‌های قرآنی از دیدگاه تفسیری علامه

